

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مروری بر جلسه گذشته

ملاحظه فرمودید فرمایش مرحوم محقق اصفهانی (اعلی الله مقامه الشریف) و مرحوم امام (رضوان الله علیه) در ذیل فرمایش مرحوم آخوند.

مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در مصباح الاصول همین مطلبی که آخوند در تنبیه نهم بیان کردند که آثار عقلیه‌ای که موضوعش اعم از واقعی و ظاهری هست بر مستصحب بار می‌شود، ایشان این نکته را پذیرفته‌اند.

دیدگاه مرحوم امام

در فرمایش امام این نکته آمد که اصلاً موضوعات ظاهریه اینطور نیست که آثار عقلی داشته باشند، ما با استصحاب یا با حجّیت خبر واحد یک اثر عقلی نمی‌توانیم باز کنیم. اثر عقلی فقط برای موضوعات واقعیه است و این مطلبی بود که ما هم قبلاً به آن اشاره داشتیم و مطلب صحیحی هم هست، منتهی این بیان ایشان یک بیان دیگری است، ایشان می‌فرمایند چون احکام ظاهریه برای واقع طریق هستند و خودشان احکام نفسی و مستقل نیستند، در نتیجه خودشان موضوع برای یک حکم عقلی به نام وجوب اطاعت به نفسه نیست.

اگر خبر واحد دلالت بر یک حکمی کرد، ما دلیلی نداریم که تبعیّت از این خبر من حیث إنّّه خبرٌ و تبعیّت از مضمون این خبر لازم است، نه. این خبر به عنوان اینکه طریق إلى الواقع است عقل از باب احتیاط می‌گوید به این خبر عمل کن، عقل می‌گوید چون اینجا احتمال می‌دهی که این خبر مطابق با واقع دربیاید شما طبق این خبر عمل کن و الا خود این خبر یا استصحاب یا هر دلیلی که برای ما یک حکم ظاهری را افاده می‌کند من حیث هو اثر ندارد، چون عنوان استقلالی و عنوان نفسی ندارد، این بیان امام (رضوان الله تعالی علیه) است منتهی بیانی که ما داریم ولو اینکه همین نتیجه را دارد اما روحش با این بیان و جوهرش با این بیان فرق دارد.

دیدگاه استاد معظم

ما معتقدیم که اصلاً موضوعات و امور ظاهریه اصلاً اثر ندارند یعنی این مطلب که ما بگوئیم عقل بر عدم المنع واقعی اثر بار می‌کند به نام عدم استحقاق عقاب، عقل بگوید در یک جا منع واقعی نبود، اگر در یک جا تکلیف واقعی نبود استحقاق عقاب نیست، این یک. بعد بگوید اگر در یک جا تکلیف ظاهری هم نبود اینجا استحقاق عقاب نیست برای اینکه خود تکلیف ظاهری ثواب و عقاب جدا ندارد. ثواب و عقاب مال همان واقع است اگر این تکلیف ظاهری مطابقت با واقع داشت به لحاظ آن واقع ثواب و عقاب بر آن مترتب است ولی اگر مطابقت با واقع نداشت فرض کنید یک روایتی وارد شده بر اینکه نماز جمعه در زمان غیبت به نحو تعیینی واجب است، حالا اگر کسی با این روایت مخالفت کرد و یوم القیامه معلوم شد که در زمان غیبت واجب نبوده نمی‌آیند این را عقاب کنند بر اینکه تو با این حکم ظاهری مدلول خبر مخالفت کردی.

پس آثار عقلی فقط موضوعش موضوعات واقعیه است، قبلاً عرض کردیم یکی از فرق‌ها بین حکم شرعی و حکم عقلی همین است. حکم شرعی موضوعش می‌تواند موضوع ظاهری باشد و لذا آن حکم هم ظاهری می‌شود، البته روی مبنای مشهور. ما خودمان در محل خودش اثبات کردیم که حتی تقسیم حکم شرعی به حکم شرعی واقعی و ظاهری درست نیست، حکم شرعی هم یکی داریم آن هم واقعی است. اگر یک چیزی را می‌گوئیم حکم شرعی ظاهری این واقعاً از مقوله‌ی حکم نیست، شارع در اشیاء دو تا حکم ندارد اینکه بگوید من یک حکم واقعی دارم و یک حکم ظاهری دارم. یک حکم بیشتر ندارد و آن هم حکم واقعی است، ولی با قطع نظر از این مبنای خودمان روی مبنای مشهور می‌گوئیم حکم شرعی تقسیم به ظاهری و واقعی می‌شود اما ما چیزی به نام حکم عقلی ظاهری نداریم برای اینکه به این معناست که عقل بیاید روی یک موضوع ظاهری حکم کند، یک موضوعی که واقعش دست ما نیست در حالی که عقل فقط به واقع کار دارد هیچ وقت نمی‌گوید اینجا حالا تکلیف ظاهری نیست پس من هم می‌گویم تو استحقاق عقاب ظاهری نداری، عقل یک استحقاق عقاب را درک می‌کند مربوط به واقع است و ربطی به ظاهر و ... ندارد، این فعل اگر مطابق با واقع درآمد و مکلف مخالفت کرد به اعتبار آن مخالفت با واقع استحقاق عقاب دارد.

سؤال: ...؟

پاسخ استاد: عقل چیزی به نام ظاهر درک نمی‌کند بلکه می‌گوید این فعل یا ملاک واقعی حرمت را دارد، یک. و شارع هم واقعاً بر این حرمت حکم کرده، دو. این حرمت هم به شما رسیده و مخالفت کردید اینجا استحقاق عقاب هست، ولی اینکه بگوئیم این ملاکی ندارد، حرمت واقعی ندارد، فرض کنید ما از یک راهی مثل مسلک حق الطاعة؛ بگوئید آنجا ظاهراً عقل به لزوم اطاعت حکم می‌کند! آن را هم روی همین مبنا ما قبول نداریم.

نقدی بر حق الطاعة

یک نقدی بزینم به مسلک حق الطاعة مرحوم شهید صدر (رضوان الله تعالی علیه) که، مسلک حق الطاعة یعنی احتمال اینکه مولا یک تکلیفی از ما می‌خواهد عقل این احتمال را منجز می‌داند. ما در جای خودش مفصل بحث کردیم ادله‌ی ایشان را آوردیم، مورد مناقشه قرار دادیم، یکی از آقایان هم زحمت کشیده اینها را جمع‌آوری کرده و شاید به زودی هم چاپ شود. ولی این نکته جدید است و در آنجا نیست و آن اینکه اگر ما بپذیریم عقل یک احکام ظاهری و احتمالی دارد که احکام ظاهریه در موارد احتمال مطرح می‌شود این مانعی ندارد، یعنی برای این مسلک مجال.

و حتی بگوئیم این مسلک حق الطاعة روی مبنای احتیاط عقلی است و عقل می‌گوید برای اینکه احتمال می‌دهیم مولا تکلیفی دارد و شاید این تکلیف هم باشد تو الآن باید ظاهراً ملتزم به این تکلیف شوی ولو در واقع هم نباشد، چون روی مسلک حق الطاعة اگر کسی احتمال تکلیف بدهد و تکلیف هم نباشد يستحق العقاب اگر مخالفت کند که این از نتایج این مسلک است، یعنی مثل

مرحوم شهید صدر (رضوان الله تعالی علیه) یا قبل از ایشان مرحوم محقق داماد که از اکابر قم بوده، ایشان این مسلک را داشته‌اند.

اگر کسی احتمال یک تکلیفی را داد و این تکلیف به حسب واقع هم نباشد و این شخص مخالفت کند عقلاً این استحقاق عقاب دارد ولو اینکه آقای صدر بالأخره برائت شرعی را می‌پذیرد ولی در ناحیه‌ی عقل یک چنین نظریه‌ای را دارد آیا ما می‌توانیم ملتزم شویم که عقل روی ظاهر و احتمال مسئله‌ی استحقاق عقاب را مطرح کند؟ وقتی ما می‌گوئیم عقل تابع ملاکات واقعیه است، یعنی این مبنایی که ما داریم اختیار می‌کنیم قبلاً هم در ذهن می‌آید در بعضی از بحث‌ها به صورت متفرقه گفتیم احکام عقل تابع ملاکات واقعیه است، عقل چیزی به نام ملاک ظاهری ندارد و احتمال را موضوع برای حکم خودش قرار نمی‌دهد، در باب احتیاط هم وقتی می‌گوید احتیاط کن به لحاظ درک الواقع است و الا اگر شما احتیاط نکردید با واقع هم مخالفت نکردید، اینجا عقلاً استحقاقی ندارید مگر از باب تجرّی مسئله را مطرح کنید.

ما در استصحاب احکام عقلیه یک بحث‌های خوبی در دو سال پیش داشتیم مراجعه بفرمائید آنجا هم ما نکاتی را گفتیم.

اما می‌آئیم سراغ این مثال که در باب تخییر عقلی چه می‌گوئید؟ ما که داریم ادعا می‌کنیم که عقل حکم ظاهری ندارد، یکی از موارد احکام ظاهری و اصول عملیه تخییر است و البته ما هم تخییر عقلی داریم و هم تخییر شرعی داریم، در باب تخییر عقلی دوران بین المحذورین است یعنی اصلاً لابد از اینکه یا فعل را انجام بدهد یا ترک را، یکی از این دو تاست. دایره‌ی تخییر شرعی توسعه دارد اگر دو تا روایت هم با هم تعارض داشتند ولی دوران بین محذورین نبود ممکن است آنجا تخییر شرعی هم واقع شود ولی موضوع تخییر عقلی دوران بین محذورین است و این دوران بین محذورین را ما مسامحه می‌گوئیم عقل حکم به تخییر می‌کند و الا همین جا هم اگر دقت کنیم عقل را بگوئیم هر دو ملاک دارد، هر دو علی السویه است، می‌گوئیم نه، پس چرا حکم تخییر می‌کنید؟ ما می‌خواهیم یک حاشیه‌ای بزیم بر اصالة التخییر، اینکه بگوئیم عقل حکم به تخییر می‌کند غلط است برای اینکه تخییر مما لابد منه فی مقام العمل است، این چون مما لابد منه است اسمش را تخییر عقلی گذاشتیم و الا همان جا عرض می‌کنیم عقل چیزی به نام تخییر بین المحذورین را نمی‌گوید چون تخییر ملاک ندارد.

اما در مقام عمل چون محذورین است، یا انجام می‌دهد إما أن يفعل و إما أن یتَرَک، اسمش را گذاشتیم تخییر عقلی و الا اگر دقت هم کنیم در آنجا ملاک نیست، تخییرش شرعی ملاک دارد، شارع می‌گوید من برای اینکه برای تو آسان باشد و برای اینکه راهی داشته باشی می‌گوئیم انت مخیر، دایره‌ی تخییر شرعی از تخییر عقلی توسعه دارد، دایره‌ی تخییر عقلی بین المحذورین است، این بین المحذورین یعنی آیا کل واحدٍ منهما فیهِ المَلاک؟ نه. چرا به آن می‌گوئیم تخییر عقلی؟ برای اینکه اصلاً غیر از این عملاً کاری نمی‌شود کرد و اسمش را گذاشتیم تخییر عقلی، یا انسان ترک می‌کند و یا انجام می‌دهد.

روایتی در بحار مرحوم مجلسی هست که امام موسی کاظم (علیه السلام) فرمود: ^[1] «وجدت علم الناس فی اربع»، یعنی حقیقت علم در این چهار مطلب است، حالا درست است که اضافه‌ی علم به ناس، یعنی هر کسی بخواهد علمی را پیدا کند و در مسیر علم برود، علم در این چهار تا خلاصه شده، این ظاهر وجدت علم الناس است، حضرت نمی‌خواهد از علم موجود بین مردم حکایت کند! نمی‌خواهد بفرماید مردم در این چهار تا بروند، این را هم حضرت نمی‌خواهد بفرماید بلکه می‌فرماید علم در این چهار امر است، «اولها أن تعرف ربک»، اول علم و اولین این چهار تا این است که تو ربّ خودت را بشناسی، آنکه تو را خلق کرده، تو را تربیت کرده، و تو را تا ابد ربوبیت می‌کند نه در همین دنیا، او را بشناس که چه موجودی ربّ من است و تربیت من به عهده‌ی اوست.

«والثانی عن تعرف ما صنع بک»، علم دوم این است که این ربّ با من چه خواهد کرد؟ با من چه می‌کند در دنیا، این خیلی نکته‌ی مهمی است که انسان توجه و علم داشته باشد به اینکه ربّش کیست، صاحب دارد، مولا دارد، کسی دارد که تدبیرش در

دست اوست، تربیتش در دست اوست، این چقدر به انسان کمک می‌کند! انسان غالباً از این جهت غافل است. ما خیلی هنر داشته باشیم گاهی اوقات یک توجه مائی به خالقیت خدا می‌کنیم ولی ربوبیت خدا از آن لحظه که به دنیا آمدیم آن بان در همهی شئون، خوردن، گفتار، کردار، فکر، نگاه، رفتار و همه چیز به ید تدبیر او جلو می‌رویم، آن بان این را توجه نداریم عن تعرف ربک یعنی توجه به این جهت، عن تعرف ما صنع بک، این ربی که آن بان من را تدبیر می‌کند می‌خواهد مرا کجا ببرد و با من چه کند؟

«و الثالث عن تعرف ما أراد منك»، علم سوم این است که ببینم از من چه می‌خواهد؟ این خیلی مسئله‌ی مهمی است، ما أراد منك، از من چه می‌خواهد؟ این ارتباط بین رب و مربوب باید در این جهت بیشتر تمرکز پیدا کند که الآن رب از من چه می‌خواهد؟ امروز از من چه می‌خواهد؟ از وجود من چه هدفی دارد و چه انتظاری دارد؟ که این را غالباً باید از خدای تبارک و تعالی بخواهیم بگوئیم آنچه می‌خواهی بر زبان، فکر و قلب و ید ما قرار بده و الا خودمان عاجزیم، خیلی عاجز هستیم.

اصلاً نهایت عجز، اصلاً نمی‌توانیم عجز خودمان را تصور کنیم، از چیزهایی که غافل تصور نیست همین است، حالا اصطلاحات علمی هم بخواهیم در آن بیاوریم بالأخره قدرت و عجز متضادان هستند، متضایفان هستند، ظاهراً متضایفان هستند، یا ملکه و عدم ملکه باشند، حالا اگر گفتیم متضایفان هستند همانطوری که قدرت بی‌نهایت از درک انسان خارج است طرف مقابلش هم همینطور است، ما هم بی‌نهایت عاجزیم نمی‌توانیم عجز خودمان را درک کنیم اگر به این توجه داشته باشیم دائماً توسل پیدا می‌کنیم، ما توسل‌مان به خدا باید دائمی باشد، حتی در نوم و خواب هم باید متوسل باشیم و راه ذکر کردند برای توسل در نوم، انسان در همه‌ی حالاتش باید متوسل باشد، بعد ما أراد الله من الانسان تا یک حدی محقق می‌شود.

«و رابع عن تعرف ما یخرجک من دینک»، علم چهارم این است که بدانند چه چیز او را از دایره‌ی دین خارج می‌کند، روشن است: فرض کنید موارد ضروریات را اگر انسان در آن انکار کند و یا تردید کند از دین خارج می‌شود ولی خروج از دین که در این روایت آمده فقط خروج فقهی نیست. ما یخرجک من دینک، غفلت از ربوبیت خدا خروج از دین است (این برداشتی است که من دارم) این ما یخرجک من دینک فقط مسئله‌ی خروج فقهی از دین و آن مسئله‌ی ارتداد نیست بلکه آن یک بخش است. انسان اگر غفلت از ربوبیت خدا کند، اگر در توحید افعالی سیر نکند، توحید افعالی را قبول نداشته باشد و توجه نکند که خیلی از ما توجه نداریم یک مصیبتی که بر انسان به وجود می‌آید، ببینید چطور ما به عجز خودمان می‌رسیم و چطور بی‌اختیار می‌شویم؟ اینها خروج از دین است. انسان اینها را بداند که همه‌ی امور دست خداست. امیدواریم که خداوند این چهار علم را در همه‌ی ما قرار بدهد ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين